

## تحصیلات عالی و تکمیلی؟!\*

مسعود آرین نژاد\*

اشاره: توسعه سریع و عجیب مراکز گونه‌گون و از همه رنگ آموزش عالی و افزایش فوق‌العاده و غریب جمعیت دانشجویی، در طی یک دهه اخیر (هم‌اکنون بالغ بر ۴/۵ میلیون نفر)، به‌ویژه در دوره‌های تحصیلات تکمیلی و نگرانی از تبدیل و دگردیسی بخش‌هایی از مراکز علمی دانشگاهی دولتی و غیردولتی به نوعی بورس فروش یا خط تولید انبوه کالاهای متنوع مدارک و مدارج رنگارنگ علمی و تحصیلی به علاوه تورم و بیکاری روزافزون دانش‌آموختگان دانشگاهی (تا چند برابر نرخ متوسط بیکاری)، نگرانی‌ها، پرسش‌ها و تأمل‌های فراوانی را همه جا و در نزد همه اقشار جامعه، نه فقط فرهیختگان و خردمندان، برانگیخته است. همه نگرانند و هر یک به زبان و بیان و احوال و غم و غصه‌های خویش می‌پرسند و جویا می‌شوند که آیا این‌گونه تصمیم‌ها و تداوم مسیر فراوانی و فور نعمت مدرک و مهندس و کارشناس و دکتر، به درد این همه درماندگی‌های امروز و فردای مردم ما و اقتصاد ما می‌خورد؟ آیا این سیاست‌ها و نقشه‌ها، اهداف روشن و معینی را برای نیل به توسعه و پیشرفت و رفاه و آسایش و خلاصه بهتر شدن حال و روز ما دنبال می‌کنند؟ جالب است که همه می‌دانند گستردن و تسهیل تحصیلات دانشگاهی مدت‌هاست که نسخه تجویز تسکینی از برای دردها و زخم‌های مزمن بی‌مرهم دیگری در حوزه‌هایی چون اشتغال و بیکاری است، اما با وجود این می‌پرسند که آیا خود این نسخه هم، امروز یک زخم تازه و یک درد جدید دیرعلاج دیگر بر پیکر این جامعه وارد نمی‌کند؟ می‌پرسند که آیا متولیان و طراحان و هدایتگران این صحنه‌های پرشور هجوم جمعیت‌های بی‌گناه و ناچار و معصوم، به سردابه‌ها و حجره‌های چه بسیار تو خالی علم‌اندوزی و خردورزی و تحصیلات عالی و تکمیلی و تکمیلی‌تر و پساتکمیلی و مانند آن، همه عوارض و خسارات کوتاه و بلندمدت چنین رویکردهای شگرفی را بر سرنوشت نسل امروز و آینده علمی و دانشگاهی کشور محاسبه کرده‌اند؟

## در کشاکش این صحنه‌ها

چند سالی است که در میان همه اقشار جامعه ما و نه فقط جوانان جویای حرفه و شغل و امید و آینده، دغدغه و بی‌تابی عجیبی برای ورود به دانشگاه و مراکز آموزش عالی و کسب مدارج دانشگاهی و تداوم و بالاتر بردن پی‌درپی مراتب آن به هر قیمت و تحت هر شرایطی به چشم می‌خورد و تب آن همه جا و همه جا را فرا گرفته

است آن‌قدر که معلم و کارمند و مستخدم و کارگر و رئیس و منشی و کاسب و برزرگر و لوله‌کش و آبدارچی و دست‌فروش و مسافرکش و پیر و جوان و خانه‌دار و بچه‌دار و بازنمیل و بی‌زنمیل و خلاصه همه و همه، با شتاب و تعجیل و دوان دوان در همه کجوها و خیابان‌های شهرها و روستاهای سراسر کشور برای کسب علم و دانش و استیفای حقوق حقه تحصیلی و دانشگاهی خود روانند و هنوز کارنامه دانش‌آموختگی یکی را کسب نکرده و مهر زرین مدرک یکی خشک نشده به دنبال شرکت در آزمون و کنکور مرتبه بالاتری هستند! القصه توفیقات و شکوفایی‌های فراوان و بی‌وقفه علمی و تحصیلی و علم‌جویی و علم‌اندوزی و علم‌ورزی از همه سو و همه سمت، همه جامعه و آحاد مردم عزیز ما را دربر گرفته است! در این بین مسئولین هم سال‌هاست که بر گسترش دامنه‌های این موج عزتمند و غرورآفرین دانش‌افزایی و دانشجویی می‌بالند و هر روز اعداد و آمار تازه‌ای را از گسترش دامنه‌های حماسه‌ساز و عزت‌آفرین آن منتشر می‌کنند و درصد افزایش کمیت‌های امروز را نسبت به سال پیش و سال‌های پیش‌تر می‌سنجند و به رسم سنت دیرپای چند نمودار آماری مقایسه ستونی برای جمعیت‌های دانشجویی سال‌های گوناگون، بی‌اماوگر و چون‌وچرا چنین دستاوردهای بی‌نظیری را از توفیقات و افتخارات بی‌رقیب حوزه کاری خویش می‌شمارند. در این بین به برکت گسترش دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی انتفاعی و غیرانتفاعی ریز و درشت و تسهیل و تشویق و تهییج خلاق بی‌گناه و معصوم برای ادامه تحصیلات دانشگاهی و تداوم تکمیلی و تکمیلی‌تر آن، به تدریج درجه "کارشناسی" به چیزی در حد یک پایه عمومی تحصیلی مانند دیپلم متوسطه بدل گردیده و خیلی اوقات از آن هم سهل‌تر شده است آن‌قدر که کسب و احراز یک درجه کارشناسی تقریباً بدون هیچ شرط سنی و شغلی و آموزشی و هوش و ذوق و علاقه و حتی وقت و فرصت و فراغت و رغبت چندان، کاملاً سهل و ساده و آسان و در دسترس است و آوای دعوت‌ها و آرزوها همگی به سوی مدارک بالاتر و بالاتر و بالاتر است، و خدا را شکر از این همه نعمت افزونی که چون باران لطف و رحمتی چند گاهیست که بر سر همه ما نازل و روان است<sup>۱</sup>.

این عصر و این دوران بی‌نظیر شکوفایی تحصیلات عالی، به غیر از ۳۱۸ واحد دانشگاهی زیر مجموعه وزارت علوم و پردیس‌های وابسته به آن‌ها (که متأسفانه گاهی برای کمک به مشکلات مالی دانشگاه متبوع خود رسماً به نوعی مدرک فروشی

<sup>۱</sup> در سند "نقشه جامع علمی کشور" برای سال ۱۴۰۴ دورنمای ثبت‌نام ۶۰٪ از جمعیت گروه سنی ۱۸ تا ۲۴ سال در مراکز آموزش عالی پیش‌بینی شده است. آیا صرف وصول صوری به این اعداد نشانه‌ای از توسعه‌یافتگی است یا این نرم‌ها مفاهیم و معیارهای مکمل متنوعی دارند که اغلب مسکوت می‌مانند؟

### چند شمارازی بی شمار!

۱. ابتدا باید تأسف خورد بر آن نسل‌هایی که اوقات تجربه دانشجویی و تربیت دانشگاهیشان، در مراکز و مؤسساتی می‌گذرد که گاهی حقیرتر و محدودتر از شرایط مدرسه‌هایی هستند که در آن دیپلم گرفته‌اند. فروکاستن سابقه و سنت و روال‌های متعارف دانشگاهی به نوع آموزش‌های سطحی زودگذری مانند آنچه اغلب در آموزشگاه‌های کمک‌درسی کنکور و مؤسسات آموزش زبان می‌گذرد چیزی جز خوار کردن علم و فرهنگ و شخصیت نسل‌هایی که از اولیای اجتماعی خود حداقل انتظار تربیت و آموزش‌های کارآمد و آینده‌سازی را دارند نیست.

۲. بدنه اصلی اجرایی هر کشور توسعه یافته‌ای را کارشناسان، یعنی دانش‌آموختگان دوره‌های کارشناسی تشکیل می‌دهند. غالب مدیران کارآمد همه جوامع موفق امروزی در همه بخش‌های اقتصادی، صنعتی، فرهنگی، اجتماعی و راهبردی از همین دسته‌اند. مهارت محوری (و نه در مدرک محوری)، آموزش و تجربه‌های ضمن خدمت و رقابت‌های جدی حرفه‌ای، شغلی و تخصصی، میدان‌های اصلی مسابقه‌های کار و تلاش و مقایسه‌پذیری، برای ساختن آینده و بالابردن شایستگی‌ها و سزاواری‌های فردی و در نهایت توسعه اجتماعی هستند نه تهییج و تشویق و هدایت جوانان به سمت آرزوی باطلی چون صرف کسب مدارک دانشگاهی و مهندس و کارشناس و دکتر شدن بدون هیچ هدف‌گرایی روشن و مختار و انتخاب شده‌ای. چه خامی و نادانی غریبی است که کسانی این روند در مجموع کم‌بهره و پرهزینه را جایگزین یا مکملی برای جبران سازوکارهای ضعیف پویش، بالندگی و زاینده‌گی عرصه‌های عمومی فرهنگ و سرمایه‌های اجتماعی می‌دانند. هم‌اینان، این‌جا و آن‌جا، از این روال نادرست این‌طور دفاع می‌کنند که مثلاً کارگر و مسافرکش و پنچرگیر مهندس و لیسانس بهتر از کارگر و مسافرکش و پنچرگیر بیسواد است!

۳. تحقیر دوره‌های کارشناسی با مقایسه بی‌مورد آن‌ها با مراتب تحصیلی بالاتر و تشویق عمومی برای رقابت و حسرت در کسب مدارک تحصیلی بالاتر، بدون هیچ اقتضا و نیاز فردی و جمعی تعریف شده مقبولی، چیزی جز ضایع کردن بی‌مورد عمر و انرژی نسل‌ها در بهترین اوقات زندگی نیست. بخش مهمی از مسئولیت دانشگاه‌های خوب در هر کشوری هدف‌گیری برای تربیت کارشناسان کارآمد و شایسته برای

اقدام و اقرار می‌کنند!، با کمک حدود ۳۰ دانشگاه وابسته به دستگاه‌های اجرایی، قریب ۵۷۰ واحد دانشگاه پیام‌نور، قریب ۴۰۸ واحد دانشگاه آزاد، حدود ۱۱۳ واحد دانشگاه فرهنگیان و بیش از ۱۶۵ واحد دانشگاه فنی و حرفه‌ای<sup>۲</sup> (جمعاً یعنی حدود ۲۸۰ واحد از دو خوشه دانشگاهی متولد شده از دل وزارتتی که حوزه اصلی مأموریتش تحصیلات پیش از دانشگاه است!) به علاوه قریب ۷۵۰ واحد دانشگاه علمی کاربردی (با احتساب دوره‌های پودمانی) و ۳۴۴ مؤسسه آموزش عالی غیردولتی و غیرانتفاعی، جمعاً در ۲۵۰۰ مؤسسه آموزش عالی از انواع مختلف در سطح کشور میسر و ممکن و محقق شده است و به پیش می‌رود و به پیش می‌تازد<sup>۳</sup>.

هم‌اکنون شهر فرنگی از همه رنگ مؤسسات گوناگون آموزش عالی در بسیاری از شاخه‌های علوم بشری، فزایشی، تبدیلی، ترکیبی، بین‌رشته‌ای، ثروت آفرین، کار آفرین، دانش بنیاد، دانش نهاد و غیره و غیره (که البته در جای خود بی‌مسمما و ناموجه نیستند)، کاردان و کارشناس و کارشناس‌ارشد و دکتر و متخصص و خبره و دانشمند و محقق و غیره و غیره تربیت می‌کنند و در صف انتظار مرتبه بالاتر می‌گذارند! اما جالب است که بسیاری از این مؤسسات، امکاناتی در حد یک یا چند ساختمان کوچک متفرق همراه با تعداد معدودی مُدرّس حق‌التدریسی‌گذری (شبه‌موتوری!)، چند کارمند شرکتی و قراردادی و یکی دو مدیر چند شغله کاربلد به سبک و سیاق آموزشگاه‌های کنکور در اختیار دارند و در بازار مکاره مدارک و مدارج تحقیر شده دانشگاهی به دستفروشی و عمده‌فروشی و همه جور فروشی این کالای رو به زوال و ارزش رو به ابتذال مغشولند<sup>۴</sup>. و خداوند همه اینان را خیر و برکت افزون دهد که به انفراد، تقریباً هیچ‌گناه و تقصیری ندارند، در لوای قوانین و سیاست‌گذاری‌های ابلاغی نانی به کف می‌آورند تا محتاج خلق بی‌وفا نشوند.

این‌ها همه بخش‌هایی از یک جشنواره بزرگ علمی آموزشی در دوران معاصر آموزش عالی کشور ماست! آیا چنین وضعیتی در مقایسه با جوامع توسعه‌یافته موجه و طبیعی است؟<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> گزارش روابط عمومی دانشگاه فنی حرفه‌ای: tvu.ac.ir.

<sup>۲</sup> مدیر کل دفتر گسترش وزارت علوم، خبرگزاری ایسنا، ۲۷ آبان ۹۲.

<sup>۳</sup> آتش آن قدر شور است که حتی برخی از این مراکز دانشگاهی منتسب

به شهرداری‌ها، کارخانه‌ها و یا شرکت‌ها هستند. مثلاً دانشگاه علمی کاربردی شهرداری صابین قلعه یا دانشگاه علمی کاربردی مینوی خرمدره وابسته به کارخانه شوکولات مینو و دانشگاه علمی کاربردی شرکت فرآورده‌های معدنی کالسیمین در منطقه دندی زنجان!

<sup>۴</sup> به نقل از آمارهای رسمی ۹۲ درصد جمعیت جوان در آمریکای شمالی پس از تحصیل در مراکز آموزش عالی و عمدتاً کالج‌ها به سرکار می‌روند. در اروپا ۵۸ درصد پس از تحصیل در یک مرکز آموزش عالی به سرکار می‌روند. در ایران هم‌اکنون این آمار ۳۷ درصد است با این تفاوت

که پس از تحصیل به سرکار نمی‌روند! و اصولاً هم آمار رغبت به تحصیل در کشورهای توسعه‌یافته تناسبی با توسعه و اقتصاد و نیازهای طبیعی این دو دارد نه صرف یک آمار بی‌روح و بی‌مسمما آن‌طور که ما معمولاً به

آمارها نگاه می‌کنیم. اعداد و آمار به نقل از عباس بازرگان، همایش فرایند استاندارد آموزش و استاندارد آموزش، فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، ۵-۶ آذر ۱۳۹۳.

از نظر آمار متقاضیان و شاغلین تحصیل در مراتب هرچه بالاتر، دور نیست که دوره‌های کارشناسی ارشد نیز به طور گسترده به این مراکز شبه دانشگاهی سپرده شوند تا اکثر ظرفیت دانشگاه‌های رسمی و بزرگ به انبوه‌سازی گسترده دانش‌آموختگان دکتری و فوق دکتری (!) اختصاص یابد<sup>۷</sup>.

۵. در دنیای امروز، آموزش عالی دیگر آن نقش و تفسیر سنتی و باستانی خود را در مقدس شمردن علم آموزی و علم‌جویی ندارد. این یعنی خیلی پیش از پیش، نگاه به تحصیلات دانشگاهی، نوعی سرمایه‌گذاری هدفدار فردی و جمعی در نسبت روشنی از سنجش سود و بهره دور یا نزدیک برای امروز و آینده است. در این سرمایه‌گذاری دو طرفه، از یک طرف فرد، عمر گرانبهای خود را به عنوان سهم سرمایه در این مشارکت برای آموزش یک حرفه و مهارت و کارآمدی یدی یا ذهنی در میان می‌گذارد. طرف دیگر آن جامعه است که با پرداخت و حمایت از هزینه‌های سنگین آموزش، نوعی سرمایه‌گذاری عصری و نسلی را برای یک دورنمای روشن و برنامه‌ریزی شده از توسعه و پیشرفت سامان می‌دهد. بنابراین خیلی طبیعی، خیلی درست و خیلی معقول است که هر دو طرف این سرمایه‌گذاری، یعنی هم فرد و هم جمع، کاملاً حساب‌گرانه به سنجش ارزش آموزش و تحصیلات عالی و دانشگاهی بپردازند و هر دو طرف در پی سهم سود و بهره مشخص و دقیقاً حساب شده خود از این مشارکت و سرمایه‌گذاری سنگین باشند. اما هرگاه که چنین ارزیابی‌ها و حسابرسی‌های روشنی از هیچ‌یک از دو طرف دیده نشود و تقریباً هیچ پرسش و انتظار دقیق و روشنی در امتداد زمان، از ماهیت امواج تحصیلی در ابعاد ملی و تاریخی و نه فردی آن، مطرح و جاری و جدی نباشد تردید نباید کرد که درستی و اصالت چندانی در هیجان‌های این سیلاب‌های شبهه علمی نیست.

۶. ناگفته معلوم است که بخش مهمی از این افراط و تفریط، میراث عهدی از تاریخ معاصر این سرزمین است که هنوز فرصت چندانی در بررسی و واکاوی محتوا و سرگذشت آنچه گذشت فراهم نیست. متأسفانه سنگ بنای ناجور چیده شده آن دوران، در گسترش بی‌دروازه دوره‌های تحصیلات تکمیلی و به‌ویژه دکتری تخصصی، به این سادگی‌ها قابل

برعهده گرفتن سکان‌های اصلی مشاغل، مسئولیت‌ها و مدیریت‌هاست. بعد از دوره عمومی ۱۲ ساله دبستان و دبیرستان با پایه‌ای از آموزش‌ها و دانستنی‌های عمومی موردنیاز زندگی عصری، آموزش دوره‌های کارشناسی از مهم‌ترین مرتبه‌های ارزشی برخوردارند چرا که سازنده اکثریت جمعیت اجرایی، کارشناسی و مدیریتی جامعه هستند. به این ترتیب است که تحقیر درجه کارشناسی در مقایسه بی‌مورد با مراتب تخصصی‌تر و از آن بدتر سپردن تدریجی دوره‌های کارشناسی به مؤسسات کوچکی که اغلب فاقد بلوغ مدیریتی و سازمانی و حداقل نیروی انسانی و حداقل امکانات متعارف و به‌ویژه فاقد سنت‌های موجه دانشگاهی هستند جز خام‌دستی در سرمایه‌گذاری‌های ملی آموزشی و خام‌اندیشی در برنامه‌ریزی‌های توسعه اجتماعی چه تفسیر دیگری می‌تواند داشته باشد؟ این دیدگاه با افزایش بی‌اندازه جمعیت‌های دانشجویی و تقلیل جدی سطح آموزش و انتظار مهارتی از دانش‌آموختگان دوره‌های کارشناسی، نه تنها هیچ خدمتی به کفایت و کارآمدی بدنه آینده اجرایی کشور نمی‌کند بلکه حجم عظیمی از سرمایه‌های انسانی را خرج مسیرهایی می‌کند که به درستی در خدمت آینده نیستند و این تلخ و دردناک است.

۴. موضوع و دغدغه تازه در گسترش این موج، هیجان و تقاضای رو به افزایش برای تداوم تحصیلات عالی تا درجه کارشناسی ارشد و دکتراست. هم‌اکنون چند سالی است که به میمنت تولید کنکور دکتری، در و دیوار همه شهرها را آگهی کلاس‌های آمادگی این کنکور نورسیده، مزین و مبارک کرده و جالب است که در عرصه‌های عمومی و سیاست‌گذاری‌های ملی و کشوری هم کفافی‌السابق روش‌های تشویق هجوم امواج جمعیتی به این سمت و سوزویه‌ای عادی و جاری و افتخارآمیز محسوب می‌شود. به پشتیبانی این‌گونه روش‌ها و سیاست‌ها، چند وقتی است که ظرفیت ورودی دوره‌های کارشناسی ارشد دانشگاه‌های دولتی گاهی تا چند برابر ورودی دوره‌های کارشناسی آن‌ها و گاهی هم ارقامی کاملاً غیرمتعارف شده است با این استدلال بدیع و رسمی که برگزاری دوره‌های کارشناسی مأموریت اصلی دانشگاه‌های دولتی نیست و می‌توان آن را به دانشگاه آزاد و پیام‌نور و دیگر انواع مؤسسات آموزش عالی سپرد تا دانشگاه‌های بزرگ فرصت پاسخ به اشتیاق وسیع تحصیلات تکمیلی را داشته باشند<sup>۸</sup>. به این ترتیب با رشد سطح و تراز علمی کشور، صرفاً

۸ در طی برنامه پنج ساله پنجم قرار است تا حداقل پنجاه درصد ظرفیت دانشگاه‌های دولتی به دوره‌های تکمیلی اختصاص یابد و به تدریج دوره‌های کارشناسی به دانشگاه‌های غیردولتی سپرده شوند.

<sup>۷</sup> آمار رسمی در سال ۹۳ پذیرش حدود ۱۲۰۰۰ نفر ورودی دکتری در دانشگاه‌های دولتی و به همین مقدار در دانشگاه آزاد را گواهی می‌دهد. بنا به آمار رسمی در سال ۹۲-۹۱ قریب ۶۰،۰۰۰ دانشجوی در دوره‌های دکتری تخصصی (غیر از رشته‌های پزشکی) در دانشگاه‌های کشور در حال تحصیل بودند. نیز مراجعه کنید به دو مقاله: محمد فاضلی، خیز دانش از گور مرده‌های علمی، روزنامه اعتماد، شماره ۲۹۸۳ و محمد فاضلی، سونامی تکثیر دانشجوی دکتری در ایران، سایت فرارو، آذر ۹۳، کد خبر ۲۱۵۰۲۱.

که از این قرارند: ۱. تحصیل بر حسب علاقه و اشتیاق انجام می‌پذیرد، ۲. تحصیل بر حسب انتظار شغلی و حرفه‌ای معین و معلوم انجام می‌پذیرد و ۳. تحصیل با حداکثر تمرکز و وقت آزاد و انرژی و معمولاً به صورت تمام وقت انجام می‌پذیرد. همه این‌ها یعنی تحصیل به ویژه در بخش آموزش عالی محل تفنن و باری به هر جهت بودن و کار و مشغله‌ی دست دوم و پاره وقت بودن نیست برای همین هم «دانشجویی» همیشه در ردیف یک کار و پیشه کامل ذکر می‌شود. تحصیل از سر ناچاری و ناگزیری، بهره‌ی کیفی چندانی ندارد و در برآورد تاریخی و بلندمدت، برای هیچ کس به صرفه هم نیست. تحصیل بدون نیازهای روشن علمی، بدون وجود زمینه‌های طبیعی ذوقی و یا بدون ضرورت‌های حرفه‌ای و مهارتی، بهره‌وری قابل قبولی ندارد. جالب است که در جامعه ما با همه بوق و کرنایی که گوش فلک را کر کرده است تقریباً هر سه اصل اساسی تحصیلات عالی، مخدوش و مسکوت است: دانشجویی و اقدام به تحصیلات دانشگاهی و تکمیلی اغلب نه با ذوق و علاقه چندانی همراه است، نه نیاز علمی و انتظار شغلی حساب شده‌ای آن را موجب می‌شود و نه به ویژه در حوزه تحصیلات تکمیلی معمولاً یک کار و مشغله تمام وقت است!

### حُسن ختام!

بر سلسله این بحث‌ها و گفتگوها می‌توان پرسش‌های جدل‌پذیر و دامنه‌دار بسیاری افزود. یکی این‌که هر یک از ما به عنوان معلم و مدرس و استاد، در کجای این مجموعه علمی و عالی آموزشی هستیم؟ در جبهه تمکین و تبعیت صرف یا در جبهه نقد و بررسی و ایده و هشدار؟ آیا تولید این کثرت ناکارآمد، دور باطلی از بی‌قدرسازی گسترده مدارک و مدارج دانشگاهی با عوارض شناخته و ناشناخته وسیعی نیست؟ آیا این روند، موجب کاهش جسارت، نوآوری و نشاط علمی در دانشگاه‌ها به علاوه محافظه‌کاری بیشتر در کار و پژوهش نمی‌شود؟ آیا این بی‌قدر و قیمتی رو به افزایش تحصیلات عالی، موجب کم اعتقادی جامعه به اثربخشی و سودمندی علم و تخصص و در نتیجه کاهش بیشتر ارتباط دانشگاه با جامعه و افزایش شکاف مابین دانش و نظام‌های تصمیم‌گیری نمی‌شود؟ اصلاً آیا در گریبانگیری وسیع این چنین چالش‌هایی نشانه‌های آشکاری از نوعی توسعه نیافتگی دردناک محسوس نیست؟ و در این صورت آیا همه این‌ها در افق آینده، نویدبخش نقش و سهم اثرگذار دانشگاه بر رشد و پیشرفت کشور هستند؟<sup>۹</sup>

سردبیر

جمع و جور کردن نیست. هنوز برای خیلی از مسئولین امروزی نیز تعداد جمعیت شرکت کننده در کنکور دکتری یکی از نشانه‌های افتخارآمیز پیشرفت و شکوفایی علمی است. این جمعیت داوطلب در سال ۹۲ به نقل از بخش خبری صدا و سیما بالغ بر دویست و نود هزار نفر (۲۹۰،۰۰۰) و در سال ۹۳ بالغ بر سیصد و هفتاد هزار نفر (۳۷۰،۰۰۰) بود و قول مکرر برخی مسئولین به افزایش پذیرش ورودی‌های دکتری (بیش از ۱۲۰۰۰ در سال ۹۳)، به دلیل و توجیه ظاهرالصلاح پاسخ‌گویی به نیاز و مطالبه موجود، ادامه ساخت بنا بر روی همان پی‌های کج نهاده شده پیشین است. با این روند، از هم‌اکنون به سادگی قابل رصد است که خیلی زود عرضه و کسب درجه‌های دکتری تخصصی هم چیزی در حد پیوستگی از بازار ملی و سهام عدالت، بخشی از حقوق حقه و لاجرم همه اقشار شود و روند پرانتقاد توسعه بی‌هدف و بی‌برنامه آموزش عالی برای جبران مافات خیلی از تعهدات و مسئولیت‌های معطل مانده حوزه‌های اشتغال و اقتصاد، به نقطه‌های هر چه بحرانی‌تری نزدیک شوند.

۷. دوره‌های دکتری در هر نظام علمی از عالی‌ترین، حیثیتی‌ترین و محتوایی‌ترین دوره‌های آموزشی است. حال اما در کشور ما که هم‌اکنون کمابیش هر رهگذری یک لیسانس و گاهی هم یک فوق لیسانس در جیب دارد، شاید که کسب و نیل به یک درجه تخصصی دکتری هم به زودی به سهلی و آسانی و گاهی ابتدال اخذ خیلی از درجه‌های کم‌رمق کارشناسی و کارشناسی ارشد در این سال‌ها بشود. هم‌اکنون بیش از ۶ هزار دکتری تخصصی (پی‌اچ‌دی) بیکار در کشور داریم و به این ترتیب این رقم خیلی زود چند برابر هم می‌شود تا این هم نشانه دیگری از پیشرفت‌های بین‌المللی کم‌رقیبی برای ما باشد!

۸. یکی دیگر از آلام عادی شده موجود این است که تحصیلات عالی پاره وقت و تفننی جزئی از وضعیت جاری و معمول آموزش عالی این کشور شده است. این فرایند، خسارات عمیق و کیفی خود را به تدریج بر بدنه نظام علمی کشور خواهد زد. در همه جای دنیا تحصیل، اشتغال پرهزینه‌ای است اما در عین حال یکی از بهترین انواع سرمایه‌گذاری‌ها برای پیشرفت و ترقی هم هست. این یعنی توسعه جامعه تا حد زیادی منوط به کمیت، کیفیت و بهره‌وری این سرمایه‌گذاری پیچیده یعنی آموزش و پرورش نسل‌ها دارد. نخست خوب است ببینیم سنت‌های موفق بین‌المللی درباره تحصیلات دانشگاهی و به ویژه برای دوره‌های تکمیلی چه گونه هستند

<sup>۹</sup> به نقل از سخنان قائم مقام وزیر علوم در امور بین‌الملل در همایش استادان و دانشجویان ایرانی خارج از کشور، سایت تابناک، ۱۱ مرداد ۹۳.

<sup>۹</sup> محمد قانع‌ی راد، دانشگاه‌های ایران دچار رکود توممی شده‌اند، خبرگزاری ایلنا، سایت مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، بخش اخبار.